



گزارشی درباره

منابع نزهة القلوب

(بخش دوم)

محسن الویری

۳. صورالاقالیم

مستوفی در ۴۵ جا از کتاب صورالاقالیم نام برده و مطالبی را به نقل از آن ذکر کرده است. بررسی و مقایسه کتابهای موجود جغرافیایی نشان داد که مراد او از صورالاقالیم ترجمه کتاب اصطخری است که در قرن پنجم یا ششم هجری به نام مسالک و ممالک به فارسی برگردانده شده است و چاپ سوم آن در سال ۱۳۶۸ ش. به اهتمام آقای ایرج افشار از سوی شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در اختیار قرار گرفته است. ظاهراً اصطخری ابتدا کتابی موسوم به اقالیم یا صورالاقالیم تألیف کرده و سپس آن را با تفصیل بیشتری به صورت مسالک الممالک درآورده^۲ و ترجمه موجود نیز از روی مسالک الممالک است نه متن اولیه آن. ولی با توجه به اینکه مستوفی همواره از آن با نام صورالاقالیم یاد کرده، شاید بتوان احتمال داد ترجمه کتاب اصطخری به این نام نیز شناخته شده بوده است.

جدول مقایسه مطالب مندرج در نزهة القلوب (به نقل از صورالاقالیم) و مطالب موجود در متن اصلی کتاب مسالک و ممالک (متن فارسی) ذیلاً از نظر گرامیتان می‌گذرد. در اینجا نیز به ذکر مطالب بسنده شده و از تحلیل و ارزیابی آنها صرف‌نظر شده است.

ردیف	متن نزهة القلوب	متن مسالک و ممالک
۱	تهامه از ملک یمن است (ص ۱۱)	یمن کی مشتمل است بر تهامه و نجد و... (ص ۱۶)
۲	تیه موسی عم بر راه مصر و شام است تا مدینه به چند مرحله و آن زمین چهل فرسنگ در مثل آن است (ص ۱۵)	- تیه بنی اسرائیل - گویند آن را چهل فرسنگ درازا باشد و پهنا هم درین حد (ص ۵۸) و جنوبی دیار شام حد مصر و تیه بنی اسرائیل است (ص ۵۹)
۳	بر دو فرسنگی بیت المقدس دیهی است آن را ناصرة الجلیل خوانند ولادت عیسی عم آنجا بوده است (ص ۱۸)	و از بیت المقدس چون بر جانب جنوب روند شش میل قبه‌ای آید و آنجا دهی است که آنجا را بیت اللحم گویند و عیسی علیه السلام آنجا از مادر جدا شده است (ص ۶۱)
۴	چون عراق عرب در قبله ایران زمین افتاده است آن را مقدم داشتن اولیتر است (ص ۲۸)	و آغاز از دیار عرب کردیم کی خانه خدا و قبله مسلمانی آنجا است (ص ۱۵)
۵	زنگان:	زنگان:
	غفلت بر ایشان غالب است (ص ۶۲)	... مردم زنگان با غفلت باشند (ص ۱۷۲)
۶	صخره موسی در انطاکیه بوده است (ص ۹۰)	در ذکر دیار شام: ... قصبه آن را انطاکیه گویند (ص ۶۴)
		صخره جایگاهی است کی آن را صخره موسی علیه السلام گویند (ص ۶۴)

جزیره آنتست که میان دجله و فرات است و دیار ربیعه و مضر آنجاست (ص ۷۵) جسر منبج و سمیساط دو شهرند: کشاورزی و بوستانها و آب و بخش بسیار (ص ۷۸) شهر زور:	دیار بکر و ربیعه: آن را جزیره می خوانند (ص ۱۰۲) جسار:	۷ ۸
شهرکی کوچک است کردان بر آن غلبه کرده اند (ص ۱۶۵) ... و به اصطخر مسجدی هست، مسجد سلیمان ابن داود خوانند و قومی گویند کی جم پیش از ضحاک بود - سلیمان اوست و غلط می گویند (ص ۱۱۰)	شهری کوچک است در باغستان و کوهستان ایشان زرع می کنند (ص ۱۰۳) شهر زور: بدان گویند که پیوسته حکامش اکراد بوده اند (ص ۱۰۸) ستونهای (سرای جمشید در اصطخر) از مسجد سلیمان پیغمبر (ص) بوده است (ص ۱۲۱)	۹ ۱۰
مردمان بست اهل مروت باشند (ص ۱۹۶) اسفزار:	بُست: مردمش صاحب مروت باشند (ص ۱۴۳) اسفزار:	۱۱ ۱۲
مردمان اسفزار اهل جماعت باشند (ص ۲۱۱) پیدا نشد	اهل آنجا سنی شافعی مذهب اند و در دین متمصب (ص ۱۵۲) کوه البرز: طرف غربش که به جبال گرچستان... کوه گلزی خوانند... (ص ۱۹۲)	۱۳
کوه دماوند: در خرافات پارسیان گویند کی ضحاک در این کوه است (ص ۱۶۷) و به ناحیت دارابگرد کوههای نمک باشد سپید و سیاه و سبز و زرد، از آن خوانچه ها سازند (ص ۱۳۵)	کوه دماوند: ضحاک در آن کوه محبوس است (ص ۱۹۴) کوه دارابگرد:	۱۴ ۱۵
کان نوشادر و کان زاج و معدن آهن و زیوه و مس و سرب و معدن زر و پیروزه به فرغانه باشد (ص ۲۴۴) شرقی دیار طبرستان و دیلم کوههای... و کوههای قارن و گرگان [است] (ص ۱۶۸)	در آنجا به همه رنگ املاح است سفید و سیاه و سبز و زرد و سرخ و غیر آن (ص ۱۹۴) کوه فرغانه: برو معدن فیروزه و زیتق و... نوشادر و زاج است (ص ۱۹۸) کوه قارن:	۱۶ ۱۷
و بلوچ در پایان کوه قفص باشد (ص ۱۴۱) پیدا نشد	بطبرستان است (ص ۱۹۸) کوه قفص: مسکن قوم بلوچ است (ص ۱۹۸ و ۱۹۹) جبال رانک:	۱۸ ۱۹
بر جانب جنوبی رود نیل به جایگاهی که آن را صعید گویند معدن زیرجد و زمرد باشد در بیابانی دور از عمارت و زمرد زیرجد را جزین هیچ معدن دیگری نشانند (ص ۵۴)	به زمین ترکستان، در آن معدن پارهای بزرگ و... (ص ۲۰۱) در کوه مقطم به ولایت صعید مصر که آن کوه مشرفست بر قراقه معدن زمرد است و در همه جهان غیر از آن معدن زمرد نیست (ص ۲۰۴)	۲۰

طبرقه: ... و آنجاگاه در میان دریا معدن مرجان باشد و هیچ جایگاه دیگر در همه روی زمین مرجان نخیزد مگر به این جایگاه (ص ۴۱)	در اندلس (الاورسط بسد و مرجان) معدنی دارد و غیر آن معدنی نیست. (ص ۲۰۵)	۲۱
	زفت: بهترین معدن (آن) بمابین بخارا و اشروسنه است (ص ۲۰۶)	۲۲
	زیبق: بهترین معادن زیبق بکوه برانس بولایت اندلس و... (ص ۲۰۶)	۲۳
در مسالک و ممالک نیست، احتمالاً از عجائب المخلوقات نقل شده است (ر.ک. شماره ۲۳ عجائب المخلوقات) و سیحان هم از روم بیرون آید (ص ۶۶)	رود سیحان از ولایت روم برمی خیزد (ص ۲۰۹)	۲۴
آبهای شهر (سمرقند) همه از رود سفد است و سر این رود از کوههای بتم خیزد بالای چغانیان (ص ۲۴۹)	آب بوی: در کوههای بتم و صفانیان برمی خیزد (ص ۲۱۳)	۲۵
برگرد آن [طلیطله] رودی بزرگ روان است چند دجله باشد. نام این رود تاجه گویند از شهری خیزد کسی آن را شستبریه خوانند (ص ۴۵)	آب تاجه: از کوههای اندلس و طلیطله و شلب برمی خیزد (ص ۲۱۳)	۲۶
دریابکی هست به دشت ارژن از کوره ساپور، درازای آن ده فرسنگ باشد (ص ۱۰۹)	بحیره دشت ارزن: دورش سی فرسنگ بود (ص ۲۴۰)	۲۷
[تنها موردی که مربوط به غوطه است] غوطه... مقدار یک مرحله از دمشق باشد (ص ۶۲)	طول غوطه دو مرحله است در عرض یک مرحله (ص ۲۴۹)	۲۸
گویند کی [ولید بن عبدالملک] خراج شام بر آن صرف کرد (ص ۶۳)	محصول پنجساله ملک شام بر عمارت (جامع دمشق) صرف کرد (ص ۲۵۰)	۲۹
عین زریه: شهری است... وصیف خادم خواست کی از آنجا به روم شود معتضد او را آنجا دریافت و بگرفت (ص ۶۶)	عین زریه: وصیف خادم ساخت بزمان معتصم عباسی (ص ۲۵۱)	۳۰
پیدا نشد	مصر: پیش از اسلام داخل مملکت رَفَح بوده است (ص ۲۵۱)	۳۱
هارونیه: در غربی کوه لکام، حصنی کوچک است هارون الرشید بناکردست (ص ۶۵)	هارونیه: هارون الرشید خلیفه عباسی ساخت (ص ۲۵۳)	۳۲
مثقب: حصنی است کی عمر بن عبدالعزیز بناکردست (ص ۶۵)	المنقب: حصین کوچک است و عمر عبدالعزیز مروانی ساخت (ص ۲۵۳)	۳۳
- بخارا شهری است... دیهها به نزدیک یکدیگر چنان کی باغها	گویند در زمان ماقبل بخارا دیواری داشته که قطرش دوازده	۳۴

همه پیوسته باشد - مقدار دوازده فرسنگ در دوازده فرسنگ. و گرد بر گرد آن دیواری درکشیده کی درین همه مسافت ویرانی یا فضای خالی نتوان یافت (ص ۲۳۹)	فرسنگ بوده (ص ۲۶۱ و ۲۶۲)	
[اما سفد سمرقند ...] و دیواری گرد نواحی بخارا و مزارع و دیهها در کشیده است، مساحت آن سیزده فرسنگ در دوازده فرسنگ (ص ۲۳۱)	۳۵	به زمان سابق اندلس را از حساب ملک روم شمرده‌اند (ص ۲۶۵)
پیدا نشد	۳۶	به زمان سابق ملک شام داخل مملکت روم بوده است (ص ۲۶۸)
پیدا نشد	۳۷	در طلیطله سمور بسیار است (ص ۲۶۹)
اینجا (کرتش) و تطیله [طلیطله] سمور بسیار باشد (ص ۴۷)	۳۸	در مغرب بنزدیک خط استواء و سفالة الريح مفازه‌ایست قرب پانصد فرسنگ... (ص ۲۷۲)
پیدا نشد	۳۹	در ولایت قزوین در دیه ناشقین جامه و غیرها رنگ نمی‌گیرد (ص ۲۸۱)
پیدا نشد	۴۰	بارد شیرخوره چشمه‌ایست که هر که از آن آب خورد اسهال آیدش (ص ۲۸۳)
به اردشیر خوره به دیه شیراز چشمه‌ایست مردمان از آن آب خوردند تا شکم براند هر که قدح از آن آب بخورد یک مجلس شکم براند و هر که قدح خورد دو مجلس (ص ۱۳۲)	۴۱	نزدیک دیه مورجان غاریست از سقف آن غار آبی می‌برآید اگر یک کسی درو رود بقدر کفاف او آب دهد و اگر بیشتر روند چندانکه در آنجا گنجند بقدر کفاف بدیشان آب دهد (ص ۲۸۳)
بناحتی کام فیروز دهی هست مورجان خوانند. آنجای در میان کوهها غاری هست از سقف آن غار آبی می‌چکد و مهره می‌بندد. اگر یک مرد در شود چندان باید کی او را کفایت باشد و اگر هزار مرد در شوند همه را باشد (ص ۱۳۲)	۴۲	بدشت نارین: در آن کوه چشمه‌ایست آن را چشمه نوح گویند آبش تداوی علل است و دفع عفونات می‌کند و از آن آب بولایت دور می‌برند (ص ۲۸۳)
به دشت وارین دهی هست آن را ماء نوح خوانند. آنجا چشمه آب هست کی درد چشم را و علتها را سود دارد. و از حدود چین و خراسان آیند و از آن آب ببرند (ص ۱۳۳)	۴۳	در کوه سمرقند چشمه‌ای است که به تابستان آبش یخ می‌بندد و به زمستان بیضه می‌پزد (ص ۲۸۶)
نزدیکترین کوهها به بخارا کوهیست کی میان سمرقند و کش... و آنها درو هست کی به تابستان گرم یخ بندد و به زمستان سرد گرم باشد (ص ۲۴۴)	۴۴	به کوه اسیره به ولایت فرغانه سنگیست چون انگشت می‌سوزد و آن را بدل فحم بکار می‌برند و رمادش بدل صابون باشد (ص ۲۸۶ و ۲۸۷)
و در حد فرغانه... در کوه اسیره... سنگی کی پیش از این گفتیم کی چون فحم درگیرد و بسوزد و چون سوخته شود خاکستر آن را به آب بکشند و در جامه شستن به جای صابون به کار برند (ص ۲۶۷)	۴۵	به ولایت جفار که از توابع مصر است دیههای عظیم مرتفع - در آنجا (جفار) آنها و عمارتها و نخل خرما باشد (ص ۵۵)

<p>بوده و نزهتگاه فرعون بسبب نافرمانی ایشان حق تعالی غضب فرموده... و در کلام مجید می‌آید قوله تعالی و دمرنا ماکان یصنع فرعون و قومه و ماکانوا یعرشون - این جایگاه را می‌خواهد و از آن خیر می‌دهد (ص ۵۷ و ۵۸)</p>	<p>بوده و نزهتگاه فرعون بسبب نافرمانی ایشان حق تعالی غضب فرموده... و در کلام مجید می‌آید قوله تعالی و دمرنا ماکان یصنع فرعون و قومه و ماکانوا یعرشون (ص ۲۹۲)</p>
--	--

۴. مسالك الممالک

تعداد ارجاعات مستوفی به مأخذی به نام مسالك الممالک ۳۳ مورد می‌باشد. مراد او از این مأخذ، کتاب ابن خرداذبه می‌باشد که نسخه تصحیح شده آن توسط دخویه (لیدن: مطبعة بریل، ۱۸۸۹ م.) تحت عنوان المسالك و الممالک در تهیه این گزارش مورد استفاده قرار گرفته است.

ردیف	متن نزهة القلوب	متن مأخذ ارجاع داده شده
۱	مقام حضرت ابراهیم به سیزده میل مسجد اقصی است (ص ۱۸)	من بیت المقدس الی مسجد ابراهیم صلی الله علیه و قبره ثلثة عشر میلاً ممایلی القبلة (ص ۷۹)
۲	در هجدهم سال از پادشاهی خسرو پرویز... جامع الحساب نوشتند چهارصد بار هزار هزار و بیست هزار دینار زر سرخ بوده است (ص ۲۷)	و کان اجتبی لکسری ابرویز خراج مملکتی فی سنة ثمان عشرة من ملکه اربع مائة الف الف مثقال و عشرين الف الف مثقال (ص ۱۵)
۳	عراق عرب را دل ایرانشهر خوانده‌اند... (ص ۲۸)	کانت ملوک الفرس تسمیه [السواء] دل ایرانشهر ای قلب العراق (ص ۵)
۴	آنچه حتی تعالی در قصه موسی و خضر (اذ قال موسی لفتاه...) آن صخره صخره شیروان است و آن بحر جیلان و آن قریه دیه باجروان و آن غلامرا در دیه خیزان کشته‌اند (ص ۹۰)	فی قصص موسی (ع)... و الصخرة صخرة شروان و البحر بحر جیلان و القرية قرية باجروان حتی اذا لقیا غلاماً فقتله فی قرية خیزان (ص ۱۲۴)
۵	صخره موسی و چشمه حیوان در (شماخی، قصبه شیروان) بوده است (ص ۹۲)	ارض شروان التي فیها صخرة موسی التي فیها عين الحيوان (ص ۱۲۳)
۶	و علماء گفته‌اند که چون رومیان بیت المقدس را خراب کردند و از آنجا برده بودند حق تعالی بر ایشان خشم گرفت و از آنجا اسیر و برده بردن رسم فرمود لاجرم از آن وقت باز هیچ روز نگذرد که از روم بدیگر ولایت برده نبرند (ص ۹۴)	و روم ان الروم لما اخربت بیت المقدس كتب الله عليهم السبي فی کل يوم فليس يمر يوم من ايام الدهر الا و انه من الالهة المطیقة بالروم يسبون من الروم انساناً (ص ۱۱۷ و ۱۱۸)
۷	کنیسه رها: از آن عظیم تر و نیکوتر در جهان عمارت کس نه ساخته بوده اما اکنون خراب است (ص ۱۰۵)	و الروم تقول ما من بناء بالحجارة ابهى من کنیسه الرها (ص ۱۶۱)
۸	شستر: از آن محکم تر بندی بر هیچ آب نه بسته‌اند (ص ۱۰۹)	ولابناء بالحجارة احکم ولا ابهى من شاذروان تُشترلاته بالصخر (ص ۱۶۲)
۹	بحرین: هر که در بحرین مقام کند سهرزش بزرگ شود (ص ۱۳۷)	و من سكن البحرين عظم طحاله (ص ۱۷۱)

و من مدينة سجستان الى مدينة هراة ثمانون فرسخاً (ص ۵۰)	(از هراة تا سيستان... به روايت مسالك...) هشتاد فرسنگ (ص ۱۷۸)	۱۰
و مخرج سيحان نهر اذنه من بلاد الروم (ص ۱۷۶)	رود سيحان از ولايت روم برمی خيزد (ص ۲۰۹)	۱۱
و مخرج نيل مصر القمّر بالمين و يصبّ في بحيرتين خلف خط الاستوا و يطيف بارض التوبة و يجئ الى مصر فيصبّ بعضه بدمياط في البحر الرومي و يشق باقيه القسطاط حتى يصبّ ايضاً في البحر الرومي (ص ۱۷۶)	نيل: از جبال قمر برمی خيزد از آن سوی خط استواء و از جنوب بشمال می رود چون بدین سوی خط استوا برسد در دو بحيره جمع می شود و از بحيرات بيرون آمده بر مفازات بلاد زنگ و حبشه و نوبه گذشته بمملکت مصر می رسد... پس بهفت بخش می شود یکی باسکندريه می رود دوم بد مياط... چهارم بفسطاط (ص ۲۱۰)	۱۲
و مخرج زرين رود وادي اصبهان منها و يسقى رساتيقها و هي سبعة عشر رستاقاً ثم يغور في رمل في آخرها ثم يخرج بكرمان على ستين فرسخاً من الموضع الذي غار فيه فيسقى ارض كرمات ثم يصبّ في البحر الشرقي و عرف ذلك بقضيب كتب عليه و طرح فيه فخرج بكرمان (ص ۱۷۶)	زرين رود: از گاوخانی شصت فرسنگ گذشته اين آب در ولايت کرمان پيدا می شود و بدریای شرقی می ريزد و می گویند در زمان سابق نی پاره نشان کرده در گاوخانی در آن آب انداختند در کرمان پيدا شد و اين روايت ضعيف می نمايد... (ص ۲۱۶)	۱۳
وفي مشارق الصين بلاد الواواق و هي كثيرة الذهب حتى ان اهلها يتخذون سلاسل كلابهم و اطواق قرودم [قدور] من ذهب و يأتون بالقمص المنسوجة بالذهب للبيع (ص ۶۹)	جزاير واقواق: در آنجا زر طلا چنان بسیار است که قلاده سگان و صليب ديگها از زر طلا می سازند... و اين روايت ضعيف است... (ص ۲۲۹)	۱۴
و بجابة جبيل في ذروته نار تنقذ مقدار مائة ذراع في مثلها سمكها قيد رمح فهي بالنهار دخان و بالليل نار (ص ۶۶)	بر جزیره جامه کوهيست و بر آن کوه زمینی مقدار صد گز در صد گز بود از او آتشی فروزانست که به شب به بلندی دو نيزه بالا در صد گز دیدار دهد و بروز دودی مینماید (ص ۲۳۰)	۱۵
پيدا نشد	فلجة اسكندر منفذ درياست [دریای خزر] با بحر فرنگ و اين روايت ضعيف است (ص ۲۴۰)	۱۶
فحدثني سلام الترجمان ان الواثق بالله لما رأى في منامه... (صص ۱۶۲ و ۱۶۳ و...)	واثق خليفه عباسی خواب دید که سدّ (یا جوج و مأجوج) گشاده شده است... داستان مبسوط اعزام سلام ترجمان... (ص ۲۴۳)	۱۷
[وقالت الحكماء احسن الارض مخلوقة...] و انزهها واجمعها طيباً و حسناً مستشرف سمرقند من جبل السغد، قد شبها حضين بن المنذر الرقاشي... (ص ۱۷۲)	سمرقند: خوشترين و نزه ترين بلاد جهان است (ص ۲۴۵) ايبات حضين بن المنذر الرقاشي (ص ۲۴۵)	۱۸
و مخلاف البؤن و فيه ريدة و بها الثرامعطللة و القصر المشيد التي ذكرها الله تبارك و تعالی (ص ۱۲۷)	بئر معطللة و قصر مشيد که در قرآن آمده در زمين البون مملکت يمن بوده است (ص ۲۶۳)	۱۹
- بلد القسطنطينة و حدّه من المشرق الخليج الى بحر الشام و من المغرب السور المينى من بحر الخزر الى بحر الشام و من الجنوب بحر الشام و من الشمال بحر الخزر (ص ۱۰۵)	قسطنطين (استنبول) بر جزیره افتاده است که سه طرفش شرقی و غربی و جنوبی متوصل بحر روم است و شمالی با خشکی پیوسته (ص ۲۷۰)	۲۰

<p>- طابلا و هو البلد الذي فيه قسطنطينية وحده من جهة المشرق الخليج المقدم ذكره و من جهة الجنوب بحر الشام و من جهة الشمال بحر الخزر و من جهة المغرب سور ممدود من بحر الشام الى بحر الخزر (ص ٢٥٧)</p>	
<p>الهرمان بمصر سمك كل واحد منهما اربع مائة ذراع كلما ارتفع دق... والطول اربع مائة ذراع في عرض اربع مائة ذراع بذراع الملك (ص ١٥٩)</p>	<p>بزرگترین هرم (مصر) چهارصد ذراع در چهارصد ذراع طول و عرض دارد (ص ٢٧٤)</p>
<p>و منارة من نحاس عليها راكب من نحاس بارض عاد فاذا كانت الاشهر الحرام هطل منها الماء فشرب الناس و سقوا و صبوا في الحياض فاذا انقضت الاشهر الحرم انقطع ذلك الماء (ص ١١٦)</p>	<p>در زمین قوم عاد به طلسم مناره‌ای از مس ساخته‌اند و بر آنجا سواری از مس کرده چون ماههای حرام درآید از آنجا آب زاینده شود اهل آن موضع از آن آب چندانی ذخیره کنند که تا سالی دیگر بآن موسم رسیدن ایشان را کافی بود (ص ٢٨٨)</p>
<p>و من المجانب بيتان وجدا بالاندلس عند فتحها في مدينة الملوك ففتح احد البيتين... و وجد على البيت الآخر اربعة و عشرون قفلاً كان كلما ملك واحد منهم زاد عليه قفلاً و لا يدرون ما في البيت حتى ملك لذريق و هو آخر ملوكهم فقال لابد لي من ان اعرف ما في هذا البيت و توهم ان فيه مالاً و جوهرأ فاجتمعت اليه الاساقفة والشمامسة فاعظموا ذلك عليه و سألوه ان يأخذ بما فعلت الملوك قبله فأبى الا ان يفتحه فقالوا... (ص ١٥٧)</p>	<p>در سرای ملک الروم خانه بقفلی بود و هیچ حاکم آن قفل نگشودی بلکه هر یک قفل دیگر افزودی تا بیست و چهار قفل درو جمع شد پس لودریق که آخر حکام آنجا بود در گشودن آن قفله‌ها و دانستن احوال در درون خانه مبالغه نمود هر چند اساقفه و کشیشان مانع شدند و شفاعت کردند فایده نداد و در بگشود تمثال چند دید بر هیئت عرب بعضی شتر سوار و بعضی اسب سوار با تیرها و اتفاقاً همان سال مسلمانان از ملک عرب آنجا رفتند و آن دیار را فتح کردند (ص ٢٨٩)</p>
<p>في قبة بيت المقدس (حجر)... بسم الله الرحمن الرحيم... (ص ١٧٧ و ١٧٨)</p> <p>[در متن کتاب فقط همین عبارت ذکر شده، احتمالاً در نسخه خطی محوشده و به کمک نزهة القلوب می‌توان آنرا تکمیل کرد]</p>	<p>در قبله بیت المقدس سنگی سفید است و بی آنکه بر آنجا دست بشر بدو رسیده منقور شده بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله نصره حمزة و بر سنگی دیگر نوشته که علی ولی الله (ص ٢٩١)</p>
<p>واسطوانتان بحین شمس من ارض مصر من بقایا اساطین کانت هناک في رأس کل اسطوانة طوق من نحاس یقطر من احدهما ماء من تحت الطوق الى نصف الاسطوانة، لا یجاوزه و لا ینقطع قطرة في لیل و لا نهار فموضعه من الاسطوانة اخضر رطب و لا یصل الماء الى الارض و هو من بناء هوشنک (ص ١٦١)</p>	<p>و آن آب [مناره مربع ساخته شده از سوی جنیان به فرمان سلیمان] هرگز به زمین نمی‌رسد و تا نیمه مناره بیش نمی‌آید و منقطع می‌شود و آن عمارت از بنای هوشنگ است (ص ٢٩١)</p>
<p>و شجرة من نحاس عليها سودانية من نحاس بارض رومية فاذا کان اوان الزيتون صفرت السودانية من الطيارات بثلت زيتونات زيتونين برجلیها وزيتونة بمنقارها حتی تلقیها علی تلک</p>	<p>در زمین رومیه در ولایت فرنگ درخت است در آنجا چند مرغ ساز از مس ساخته‌اند چون هنگام زیتون باشد آن‌مرغان در صغیر آیند ساران صحرا بتصور آنکه ایشان محبوسند هر یک</p>

<p>السودانية النحاس فيعصر اهل رومية ما يكفهم لآدمهم و سرحهم سنتهم الي قابل (ص ۱۱۶)</p>	<p>سه دانه زيتون دو در پای و یکی در منقار پيش ايشان آورند و بریزند مگر ايشان خلاص شوند چندان زيتون جمع بشود که نگهبانان آن درخت را تا سال ديگر بخرج و مؤنت ايشان کفاف باشد (ص ۲۹۳)</p>	
<p>و فی بلاد الروم علی بحرالنزر بلاد تدعی المستظلة المطر بها دائم الشتاء والصيف لايقدر اهلها علی دیاس زروعهم و تذریتها و انما یجمعونها فی البيوت فی السنبلی فیخرجون منها بقدر حاجتهم فیفرونه بالایدی ثم یطحن و یخبز (ص ۱۵۶)</p> <p>[تنها موردی که می تواند مربوط به این موضوع باشد] مخلاف صنعا والخشب و رُحابه و مَرمل و من هذا المخلاف خرجت النار التي احقرت الجنة التي ذكرها الله عزّ و جلّ فی کتابه فاصبحت كالصريم (ص ۱۳۶)</p>	<p>در حدود بحر خزر ولایتی است مستظله درو دایم باران بارد چنانکه مزروعاتشان را خورد کردن به دشواری مجال دهد و بدین سبب در خوشه بنهد تا فرصت خورد کنند و همانا که آن دیار جیلاناتست (ص ۲۹۴)</p> <p>در حدود صنعا یمن زمینی است که ازو آتشی عظیم برمی آید.</p>	<p>۲۷</p> <p>۲۸</p>
<p>پیدا نشد</p>	<p>راجه هند جهت مأمون خلیفه تحف بسیار از انواع جواهر و لآلی فرستاد و کنیزکی در غایت حسن و جمال قدّش هفت گز... (ص ۲۹۵)</p>	<p>۲۹</p>
<p>و فیه [بحرالهند] سمک طول السمكة عشرون ذراعاً فی جوفها مثلها و فی الاخری مثلها الی اربع سمکات (ص ۶۱)</p>	<p>در بحر هند ماهی باشد طولش بیست گز که اندرون او ماهی دیگر همچین تا چهار ماهی در اندرون یک دیگر باشد (ص ۲۹۶)</p>	<p>۳۰</p>
<p>فمطر صنعا و ما والاها حزیران و تموز و آب و بعض ایلول من الزوال الی المغرب یلقى الرجل الرجل نصف النهار فیکلمه فیقول عجّل قبل الغیث لآته لا بدّ من المطر فی هذه الايام (ص ۱۵۶)</p>	<p>در صنعا یمن و آن حدود در ماههای حزیران و تموز و آب و بعضی ایلول که غایت گرما باشد همه روزه یک نیمروز باران بارد و قطعاً هیچ روز بی بارندگی نبود چنانکه مردم با هم در امور باستعمال گویند زود باش پیش از آنکه باران آید (ص ۲۹۶)</p>	<p>۳۱</p>
<p>و فیه [بحرالهند] سلاحف، استدارة السلحفاة عشرون ذراعاً و فی بطنها مقدار الف بیضة و ظهورها الذبل الجید (ص ۶۱)</p>	<p>در آن بحر [هند] سنگ پشت می باشد دورش بیست گز زایده می باشد و شیر می دهد و از پوست آن آلات حرب می سازند و اندرون او کمابیش یک هزار خایه می باشد (ص ۲۹۷)</p>	<p>۳۲</p>
<p>و فیه [بحرالهند] سمک علی خلقة البقر تلدو ترضع و تعمل من جلودها الدرق و سمک علی خلقة الجمل (ص ۶۱)</p>	<p>در بحر قلزم ماهی بر شکل شترگاوی باشد که میزاید و شیر می دهد و از پوست ايشان اسلحه و سپر می سازند و حربه درو مؤثر نباشد (ص ۲۹۷)</p>	<p>۳۳</p>

۵. معجم البلدان

یکی دیگر از منابع حمدالله مستوفی در تألیف نزهة القلوب کتاب مهم و معروف معجم البلدان اثر یاقوت حموی می باشد که هفده بار از آن نام برده است.

ردیف	متن نزهة القلوب	متن مأخذ ارجاع داده شده
۱	فیروز آباد قصبه است به نزدیک دربند هوایش نیکو و جاهای بس نزه دارد (ص ۹۲)	در فیروز آباد نیست فیروز قباد مدینه کانت قرب باب الابواب المعروف بالدریند (ج ۳ / ۹۲۹)
۲	قرص شهرکی است بر دو روزه تفلیس و هوای خوش دارد و حاصلش غله عظیم نیکو بود (ص ۹۴)	قرص مدینه ارمیه من نواحی تفلیس یجلب منها الابویسم (ج ۴ / ۵۷)
۳	قالیقل: در بیعه نصاری آنجا خانه بوده است که در هر سال در شب شمعین که آخرین یکشنبه صوم ایشان بود موضعی گشاده شدی و ازو خاک سفیدی بیرون آمدی آن خاک چون تریاک دفع زهر شدی و زیادت از دانگی نشایستی خورد و الا هلاک کردی (ص ۹۷)	قالیقل: یحکی ان بقا لقیلا بیعه للنصاری و فیها بیت نهم کبیر یكون فیه مصاحفهم و صلبانهم فاذا کان لیلۃ الشعانین یفتح موضع من ذلک البیت معروف و ینخرج منه تراب ابيض فلا یزال لیلته تلک الی الصباح فینقطع حینئذ و ینضم موضعه الی قابل من ذلک الیوم فیاخذہ الرهبان و یدفعونه الی الناس و خاصیتہ النفع من السموم ولدغ المقارب و الحیات یداف منه وزن دائق یماء و یشره الملسوغ فیسکن للوقت (ج ۴ / ۲۰)
۴	قیصریه: درو بلیناس حکیم جهت قیصر حمامی ساخته بود که بچراغی گرم می شد (ص ۹۸)	قیصریه: و فیه الحمام الذی ذکروا ان بلیناس الحکیم عملها للملک قیصر تحمی بسراج (ج ۴ / ۲۱۴)
۵	ملقونیة: بحدود قونیہ است... (ص ۱۰۰)	ملقونیة: بلد من بلاد الروم قریب من قونیة (ج ۴ / ۶۳۵)
۶	فارس: از حضرت رسالت پناه صلعم مرویست که ابعث الناس الی الاسلام الروم ولو کان الاسلام معلقاً بالثریا لتناولته فارس (ص ۱۱۳)	فارس: قد روی عن النبی من انه قال: همانند روایت (ج ۳ / ۸۳۷)
۷	سفید: به حدود سیستان است (ص ۱۴۲)	[در معجم مدخلی به عنوان سفید نداریم] سفیج: مدینة من اعمال کرمان فی وسط المفازه علی طریق سجستان (ج ۳ / ۱۷۰)
۸	فیروز کوه: قلعه حصین است مابین هراة و غزنین و دارالملک حکام غزنین است (ص ۱۴۶) قلعه ایست که کوه دماوند بر آن مشرف است هوایش سرد درخت نمی باشد (ص ۱۶۱)	فیروز کوه: قلعة عظيمة حصينة في جبال غورستان بين هراة و غزنة و هی دارمملکة من یتملک تلک النواحی (ج ۳ / ۹۳۰) این جمله در معجم نیست

<p>قرنین: قرية من رستاق نیشک من نواحی سجستان... من سرورتنها (۲) الصفارون الذین تغلبوا علی فارس و خراسان و سجستان و کرمان (ج ۴ / ۷۴)</p>	<p>قرنین: قصبه‌ای است از توابع سیستان و بنی لیث صفّار از آنجا خروج کرده است (ص ۱۴۷)</p>	<p>۹</p>
<p>جبل قاف: هذا الجبل يقوف اثر الارض فيستدير حولها ذهب المفسرون الى انه الجبل المحيط بالارض قالوا و هو من زبرجدة خضراء و ان خضرة السماء من خضرتة قالوا و اصله من الخضرة التي فوقه دان جبل قاف عرق منها قالوا و اصول الجبال كلها من عرق جبل قاف و ذکر بعضهم ان بينه و بين السماء مقدار قامة رجل وقيل بل السماء مطبقة عليه... (ج ۴ / ۱۸) درست مانند متن نزهة القلوب (ج ۳ / ۸۶۱)</p>	<p>کوه قاف: کوه عظیم است بگرد دنیا درآمده ازو تا آسمان یک قامت است بلکه آسمان برو مطبّق است... و جرمش از زمرد است و کبودی هوا از عکس لون اوست... و در بعضی تفاسیر گوید که از زمرد است... همه بیخ کوهها بدو پیوسته است (۱۹۸)</p>	<p>۱۰</p>
<p>سمرقند: ... و زاد حذیقة بن الیمان فی روایة و من خلفها [سمرقند] قرية يقال لها قطوان یبعث منها سبعون الف شهید یشفع کل شهید منهم فی سبعین من اهل بینه (ج ۳ / ۱۳۷)</p>	<p>روي عن عبدالملك بن عمير ان قال النبي صلعم ان الفرات من انها الجنة و لولما يخالطه من الأذا ماتداوی به مریض الأبراه الله و انّ علیه ملكاً یذود عنه الادواء (ص ۲۱۰)</p>	<p>۱۱</p>
<p>رحبة: مکان مستقلى به نام رحبة در معجم ذکر نشده است مگر در تمامی مواردی [۷ مورد] به صورت مضاف به کار رفته است، مانند رحبة دمشق: قرية من قراها (ج ۲ / ۷۶۳) اما در مدخل قبة الکوفة چنین آمده است: و هی الرحبة (ج ۴ / ۳۳) لذا در اینجا به نظر می‌رسد مراد از رحبة معنای لغوی آن است نه نام عَلم یک مکان به طوری که مستوفی گمان کرده است. در مدخل مصر به این موضوع اشاره نشده است.</p>	<p>دشت قطوان: از رسول صلعم مرویست وراء سمرقند قرية يقال لها قطوان یبعث منها سبعون الف شهید یشفع کل شهید فی سبعین الف من اهل بینه و عترته (ص ۲۴۶)</p>	<p>۱۲</p>
<p>قابس: یذکر اهل قابس انها كانت اصح البلاد هواء حتى وجدوا طلسماً ظنّوا ان تحته مالا فحفروا موضعه فاخرجوا منه قرية غبراء فحدث عندهم الوباء من حیثیذ یزعمهم (ج ۴ / ص ۴)</p>	<p>مصر: درو زیادت از شش‌هزار مسجد و هزار و دویست حمام و دوازده هزار مناره بود (ص ۲۵۲)</p>	<p>۱۳</p>
<p>قفط: ولیس فی دیار مصر ضیعة وقّف ولا ملک لاحد غیرها انما</p>	<p>جزیره قابس: بغربی اندلس است و درو طلسمی ساخته بودند که مانع دخول اهل بربر بود... (ص ۲۶۷)</p>	<p>۱۴</p>
<p>قفط: ولیس فی دیار مصر ضیعة وقّف ولا ملک لاحد غیرها انما</p>	<p>در مصر، غیر از قفط و حبس الجیوشی وقف نیست (ص ۲۷۲)</p>	<p>۱۵</p>
		<p>۱۶</p>

<p>الجميع للسلطان آل الخُبس الجبوشي و هو ضياع و قري وقفهما امير الجبوشي بدر الجمالي (ج ٤ / ١٥٢) سُبران: من نواحي الباميان بين بُست و كابل و بتلك الجبال عيون ماء لا تقبل النجاسات اذا القى فيها شئ منها هاج و غلا نحو جهة الملقى فان ادركه احاط به حتى يفرقه (ج ٣ / ٣١)</p>	<p>در باميان چشمه‌ای است که هر چند نجاسات درو افکنند قبول نکند و بر خشکی افتد و اگر خواهند که سنگ در میانش افکنند مگر بر کنار بتواند ایستد پای بلرزد و درو افتند و غرق شوند (ص ٢٧٨)</p>	<p>١٧</p>
---	---	-----------

٦. تاریخ مغرب

مستوفی ١٨ بار از کتابی به نام تاریخ مغرب نام می‌برد که دقیقاً معلوم نیست مراد او از این نام، کدام کتاب است؟ کشف الظنون از کتابی باین نام ذکری به میان نیاورده است. همچنین نمونه‌هایی از نقل قولهای مستوفی با دو کتاب زیر سنجیده شد ولی در هیچ مورد توافق و هماهنگی بین آنها وجود نداشت:

١. البيان المغرب في اخبار الاندلس و المغرب تأليف ابن عذارى المراكشي
٢. المغرب في ذكر بلاد افريقية و المغرب (جزء من المسالك و الممالك) - تأليف أبو عبيد عبد الله بن عبدالعزيز البكري.

بنابراین در جدول پیوست تنها به ذکر نقل قولهای مستوفی از تاریخ مغرب پرداخته می‌شود:

متن مأخذ ارجاع داده شده	متن نزهة القلوب	ردیف
	جزیره خالصه:	١
	در او گوسفند صحرای بود بعدد مور و ملخ (ص ٢٣٨)	
	از اسکندریه بدین منار [منار اسکندریه] راهی در شیب زمین در سنگ بریده‌اند	٢
	(ص ٢٤٨)	
	مصر: از عهد ابراهیم تا زمان یوسف بر غربی آب نیل بوده (ص ٢٥١)	٣
	(در عمارات فراغته): (صاحب تاریخ مغرب گوید) در سنه ٥١٢ آنجا رسیدم...	٤
	(ص ٢٥١)	
	مدینه النحاس:	٥
	داستان سلیمان و حبس دیوان... (ص ٢٦٥ و ٢٦٦)	
	هرمان مصر: بعضی گفته‌اند که ادریس پیغمبر ساخته... (ص ٢٧٥)	٦
	... بزرگترین هرم چهارصد ذراع در چهارصد ذراع طول و عرض دارد... (ص ٢٧٦)	٧
	در سنه ٥٢٢ قاضی ابوالبشر الاسدی جهت من حکایت کرد که در حدود ابهر بر شتم	٨
	کوه غاریست و در آن غار سوراخی... (ص ٢٨٢)	
	چون در سنه ٥٢٢ به اردبیل رسیدم سنگی دیدم کمابیش دوپست من گوئی از آهن	٩
	ساخته‌اند... (ص ٢٨٥)	
	در پای کوه سبلان درختی است و در حوالیش گیاه بسیار رسته، اما هیچ جانور و مرغ	١٠

	را قدرت آن نیست... (ص ۲۸۶)	
۱۱	در ولایت باکو به زمینی است که از آتش فروزان است چندانکه بدان آتش نان می توان پخت... (ص ۲۸۶)	
۱۲	در ولایت اندلس بر سر بیابانی که آن را وادی النمل خوانند... (ص ۲۸۸)	
۱۳	در ملک اسکندریه چشمه ایست درو صدفها و او را موسمیست... (ص ۲۸۹)	
۱۴	در جزیره مجمع البحرین میلی از سنگ سفید صلب ساخته اند ببلندی صد گز و در شب فروزان باشد (ص ۲۹۱)	
۱۵	در حدود مصر بطرف مغرب ریگ روان عظیم بوده است و در زمان سابق بطلمس شکل مردی از سنگ رخام ساخته اند... از غایت هیبت ابوالهول خوانند (ص ۲۹۱)	
۱۶	در شهر عین شمس بیدار مصر گروه جن بفرمان سلیمان مناره مربع از سنگ رخام... (ص ۲۹۱)	
۱۷	در عقلاق مشهد است آن را مشهد طاهر خوانند... (ص ۲۹۲)	
۱۸	صاحب سریر به حضور سلام ترجمان به صید رفت ماهی بزرگی را صید کردند در اندرون او کنیزکی صاحب جمال یافتند (ص ۲۹۶)	

قابل توجه است که هر چند نام مأخذ مورد استناد مستوفی تاریخ مغرب است، مواردی از منقولات مربوط به دیار شرق می باشد. مانند بند ۸ و ۹ (دریاره اردبیل) و بند ۱۰ (دریاره سیلان) و بند ۱۸ (دریاره دریای خزر)^۳

۷. رساله ملکشاهی

به نظر می رسد مراد مستوفی از رساله ملکشاهی رساله ای است که به جلال الدین ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی (متوفی: ۴۸۵ ق.) نسبت داده شده است و نام دقیق آن معلوم نیست. کتابهای تراجم و آثار تنها به این تعبیر بسنده کرده اند: «رساله فی وصف مملکت و اخباره»^۴. ظاهراً از این کتاب نسخه ای در دست نیست و لذا امکان مقایسه منقولات حمدالله با متن اصلی رساله وجود ندارد. ۱۱ مورد استناد مستوفی به این کتاب به قرار زیر است:

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	(عوامل یا جامع الحساب) در عهد سلطان ملکشاه سلجوقی بیست و یک هزار و پانصد و چند تومان زر سرخ بوده (ص ۲۷)
۲	در راه کوفه بمشهد مناری کج شده... چنانکه نیمی از زمین برخاسته و نیمی افتاده از حال آن پرسیدند گفتند که حضرت امیرالمؤمنین علی مرتضی رضع اینجا می گذشت... (ص ۳۲)
۳	رقه:
۴	به عهد قادر خلیفه جعبر نامی که حاکم آن دیار بوده بر لب فرات محاذی شهر رقه قلعه از سنگ خارا ساخته است... (ص ۱۰۴)
۵	رها: دورش پنج هزار و هشتصد گام است از سنگ تراشیده... (ص ۱۰۴) تستر:

چهار شکارگاه است بزرگ یکی رخس آباد... (ص ۱۱۰)	
بلخ:	۶
مردم آنجا را غیرت کمتر باشد (ص ۱۵۵)	
سلطان در کمیت مسافت فراسخ کم و بیشی استماع می کرده است و... در تمامت مملکت خود بنیاد فرسنگی بر شش هزار گام معتدل نهاده است (ص ۱۶۴)	۷
رحبه: بر شرقی فرات افتاده است... (ص ۲۵۰)	۸
در جامع انطاکیه ستونی یکپارچه مربع است از چوب صنوبر... (ص ۲۶۸)	۹
در زمین ارتاح از توابع انطاکیه چشمه ایست چون آب آن را بر زمین پاشند که درو کژدم بسیار باشد همه کژدمان از سوراخها بیرون آیند (ص ۲۸۸)	۱۰
در شهر انطاکیه خانه ها ساخته اند و بر پشت آن خانه ها باغات کرده و... (ص ۲۸۸)	۱۱

۸. فارس نامه

مستوفی در ده مورد مطالبی را به فارسنامه ارجاع داده است. فارسنامه تألیف ابن بلخی است که نسخه تصحیح شده آن از سوی علی نقی بهروزی (شیراز: انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارسی، ۱۳۴۳ ش.) در تهیه این گزارش مورد استفاده قرار گرفته است.

متن فارسنامه	متن نزهة القلوب	ردیف
در روزگار ملوک فرس، پارس دارالملک و اصل ممالک ایشان بود (ص ۱۴۱)	مملکت فارس دارالملک پادشاهان ایران بوده است (ص ۱۱۲)	۱
کوار:	کوار:	۲
مردم آنجا جلف و کثیف طبع باشند (ص ۱۷۵)	اهل آنجا جلف و کثیف طبع باشند (ص ۱۱۹)	۳
اصطخر:	اصطخر:	۳
جمشید سرائی کرد آنجا در پایان کوهی کی در همه جهان مانند آن نبوده است... (تقریباً با تمامی منقولات مستوفی تطابق دارد) (صص ۱۵۴ و ۱۵۵)	جمشید در اصطخر در پای کوه سرائی کرده بود و صفت این سرای آنکه... (وصف مبسوط آن سرای) (صص ۱۲۰ و ۱۲۱)	۴
مهروبان:	مهروبان: ماهی رویان	۴
میگویند بزغاله تا هشتاد رطل و صد رطل برسد (ص ۲۰۷)	از یک بز هشتاد رطل شیر دوشیده اند (ص ۱۳۱)	۵
قلعه اسپیدز:	قلعه اسپید:	۵
بقدم بوده بود اما از سالهای دراز باز خراب شده بود چنانکه کسی نشان نتواند داد که بچه تاریخ آبادان بودست و ابو نصر تیرمردانی پدر باجول در روزگار فتور آن را عمارت کرد و این قلعه ایست کی گرد بر گرد کوه آن بیست فرسنگ باشد و حصار نتوان دادن و جای جنگ نیست... هوای آن سخت خنک است و خوش و غله بسیار دارد اما عیب این قلعه آنست کی بمردم	در قدیم آبادان بوده است و از قدمت بانی آن معلوم نشد و سالهای دراز خراب مانده و در اوایل عهد سلاجقه ابونصر تیرمردانی آن را به حال عمارت آورد و آن قلعه بر کوهی است که دورش بیست فرسنگ است و با هیچ کوه پیوسته نیست و جز یک راه ندارد... چشمه های آب خوش و باغات و میوه و اندکی زراعت دارد... هوای معتدل دارد... عیب آن قلعه جز آن	

نیست که بمردم بسیار نگاه باید داشت و چون پادشاه مستقیم‌الدوله [۱۴] قصد آن کند تسلیم اولی باشد (ص ۱۳۲) قلعۀ اصطخر:

در آن ملک هیچ قلعه از آن قدیمتر نیست و هر استحکامی که جهت قلاع ممکن بود در آنجا کرده‌اند در قدیم آن را سه گنبدان خوانده‌اند زیرا قلاع شکسته و شکنوان در ماحول آن است و بر آن قلعۀ دره شکل زمینی عمیق بود که آب باران در او رفتی و از یک طرفش بصحرا افتادی، عضدالدوله بر آن طرف بندی بست و آن زمین را بساروج و سنگ و گچ حوضی ساخت که بهفده پایه نردبان درو روند و بکریاس و قیر و موم ساروج را چنان محکم گردانید که قطعاً آب نمی‌تراوید و چندان آب درو جمع می‌شود که اگر هزار مرد یک سال از آن بکار برند یک پایه فرو نشینند و آن حوض را ستونها در میان ساخته‌اند و مسقف گردانیده تا از تغییر هوا آب سالم ماند و بیرون از این مصانع دیگر دارد و هوای آن قلعه معتدل است و عیب این قلعه آنکه حصار بلیغ نه توان داد (ص ۱۳۲)

مرغزار کالان:

کسی در آن خانه نتوان نگرید (خانه گور مادر سلیمان) از خوف کور شدن اما ندیدیم که کسی آزمون کرده باشد (ص ۱۳۵ و ۱۳۶)

در فارس نامه قیس را از کورۀ اردشیر خوره شمرده است (ص ۱۳۶) ابرون:

آن را از کورۀ اردشیر خوره گرفته‌اند (ص ۱۳۷) کوه نفشت: بحدود اصطخر است (ص ۲۰۰)

۶

۷

۸

۹

۱۰

بسیار نگاه توان داشت و چون پادشاه مستقیم قصد آنجا کند مردم بومی باشند کی آن را بدزدند (ص ۲۲۴) قلعۀ اصطخر:

در جهان هیچ قلعه‌ای قدیم از این قلعه نیست و هر احکامی کی (استحکامی کی) صورت بنند آنجا کرده‌اند و بعد پیشدادیان آن را سه گنبدان گفتندی و دو قلعۀ دیگر را کی بنزدیکی آن است یکی قلعه شکسته و دیگر قلعه شکتوان و این هر دو قلعه ویران است، عضدالدوله حوضی ساخت آنجا [که] حوض عضدی گویند و چنانست کی دره بودست بزرگ کی راه سیل آب قلعه بر آن دره بودی. پس عضدالدوله بریختگری روی آن دره برآورد مانند سدّی عظیم و اندرون آن به صهروج و موم و روغن بیانودند بعدما کی کریاس و قیر چند لا بر لا در آن گرفتند و احکامی کردند کی از آن بزرگتر نباشد و این حوض است وسط آن یک قفیز کم عشیری است و عمق آن هفده پایه است کی چون یکسال هزار مرد از آن آب خورند یک پایه کم شود و در میان حوض بیست ستون کرده‌اند از سنگ و صهروج و بر سر آن سقف حوض پوشیده و بیرون از آن دیگر حوضهای آب و مصنها هست و عیب این قلعه آنست کی حصار بلیغ توان داد و سردسیر است مانند هوای اصفهان و کوشکهای نیکو و سراپهای خوش و میدان فراخ دارد (صص ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲) مرغزار کالان:

... گور مادر سلیمان از سنگ کرده‌اند خانه چهارسو هیچکس در آن خانه نتواند نگریدن کی گویند کی طلسمی ساخته‌اند کی هر کی در آن خانه نگرده کور شود اما کسی را ندیده‌ام کی این آزمایش کند (ص ۲۱۸)

جزایر کی باین کورۀ اردشیر خوره می‌رود... جزیرۀ قیس و اصل همه جزایر جزیره قیس باشد (ص ۱۸۹) (تنها موردی که می‌تواند مربوط باشد): کبرین: جمله نواحی گرمسیر است. (ص ۱۷۶) کوه نفشت... هم نزدیک اصطخر است (ص ۱۶۰)

۹. جامع‌الحکایات

جامع‌الحکایات مورد استناد مستوفی همان جوامع‌الحکایات سدیدالدین عوفی (۶۳۵ ق.) است که منقولات

نزهة القلوب با بخشهایی از جوامع الحکایات که در دسترس حقیر بود (جلد اول و دوم از قسم سوم و جلد پنجم از قسم اول) تطبیق داده شد و در حدّ فحص و جستجوی بنده، ظاهراً هیچیک از موارد منقول در نزهة القلوب در این مجلدات نبود.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	قسطاس قیصر روم (عموریه و یا انگوریه) بساخت و در آن... (ص ۹۶)
۲	نصبین: در مقابل بانسون پشه و ملخ را بسته بودند (ص ۱۰۶)
۳	در زمان جاهلیت هر چند گاه آب نیل بسته شدی تا دختری... (ص ۲۱۱)
۴	مفازة العالج: به یک جانب آن مفازه ریگ روان است که یک راه بیش ندارد (ص ۲۷۳)
۵	در بغداد مردی محمد نام را دختری بود... (ص ۲۸۱)
۶	صاحب تاریخ دیالمه گوید که از ارمن تحف به خدمت ناصرالدوله آورده‌اند دو مرد در میان بودند پشت ایشان بر هم چسبیده (ص ۲۸۴)
۷	در عهد سلف در بیت المقدس زنی فرزندی آورد دستش بر مثال آدمی و پای بر مثال بزغاله... (ص ۲۹۲)
۸	حکماء در زمان نمرود در هفت شهر جهت او طلسم ساختند... (ص ۲۹۲)
۹	در ارمنیة الاصر: آتسخانه‌ای است که بامش به صاروج اندوده و... (ص ۲۹۳)
۱۰	در جامع الحکایات آمده روی و اندامش پر موی بر شکل خرس و دندان زیرین نداشت... (ص ۲۸۸)

۱۰. تحفة الغرائب

تنها کتابی که به نام تحفة الغرائب ثبت شده است، کتابی است به همین نام به زبان فارسی منسوب به مولی علمشاه عبدالرحمن بن صاجلی امیر^۵ که در موضوع خواص اشیاء و انواع حیل و در سی و پنج باب نوشته شده است.^۶ مطالب منقول از تحفة الغرائب در نزهة القلوب نوعاً تأیید کننده این است که مأخذ مورد استفاده در خواص اشیاء تألیف شده است. اما تنها نکته‌ای که در یکی دانستن مأخذ مورد استفاده مستوفی و کتاب منسوب به صاجلی امیر به نظر می‌رسد مسأله سال وفات صاجلی امیر است که تقریباً همه منابع آن را سال ۹۸۷ ق. ذکر کرده‌اند^۷ که اگر این تاریخ درست باشد مستوفی متوفی ۷۵۰ ق. قهراً از این کتاب استفاده نکرده است. و چون نسخه‌ای از تحفة الغرائب نیز در دست نیست تا در صورت تأیید نقلیات مستوفی از آن کتاب، حکم به نادرست بودن سال وفات صاجلی امیر نمود، لذا در این باره نمی‌توان نظری قطعی داد. یقیناً تحفة الغرائب مورد اشاره مستوفی همان تحفة الغرائب است که به کرات در عجائب المخلوقات از آن یاد شده است. با توجه به اینکه تمامی اسنادات به تحفة الغرائب (هفت مورد) در کتاب نزهة القلوب اینگونه آمده است «در عجائب المخلوقات و تحفة الغرائب آمده که...» و از سوی دیگر تقریباً تمامی این موارد در عجائب المخلوقات نیز به نقل از تحفة الغرائب ذکر شده است می‌توان احتمال داد مستوفی خود به کتاب تحفة الغرائب دسترسی نداشته و تنها به استناد عجائب المخلوقات، او نیز همان مطالب را به تحفة الغرائب نسبت داده است.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	کوه صور: در آن کوه سنگی است بر مثال آینه درو اشکال می توان دید... (ص ۱۹۷)
۲	به دیه ایلابستان مابین اسفراین و جرجان غاریست ازو یک بیک آب... (ص ۲۷۸)
۳	در میان بصره و اهواز رودی است که در بعضی اوقات چیزی بر شکل مناره از آن رود پیدا شود (ص ۲۸۳)
۴	در کوه سمرقند چشمه‌ای است که به تابستان آبش یخ می بندد (ص ۲۸۳)
۵	به کوه اسبره به ولایت فرغانه سنگی است چون انگشت می سوزد (ص ۲۸۶)
۶	در زمین مکران رودی است و بر آن قنطره ساخته اند (ص ۲۸۷)
۷	در ملک هند صورت دو شیر ساخته اند... (ص ۲۹۵)

۱۱. شاهنامه فردوسی

مستوفی در پنج مورد مطالب یا ابیاتی را به نقل از شاهنامه فردوسی ذکر کرده است که به دلیل کم اهمیت بودن آن از نظر جغرافیایی و فاقد فهرست جامع بودن نسخه‌های موجود شاهنامه از اختصاص وقت برای پیدا کردن این ابیات صرف نظر شد.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	دز بهمن و روئین دز: به وقت پادشاهی میان کیخسرو و فریبرز بر فتح آن قرار دادند و فریبرز از فتح آن عاجز شد (ص ۸۱)
۲	ابر شهره: گزین ابر شهره جو فرهاد کرد
۳	درخت کشمیر: یکی شاخ سرو آورند از بهشت
۴	کوه کنابد: بپیش در کشر اندر بکشت (ص ۱۴۳)

۵	اروند رود:	بکوه کنابد کنی کارزار	دگر سوی ریید بر آرای کار (ص ۱۹۹)
		فریدون چو بگذشت از اروند رود	همی داد بخت شهی را درود (ص ۲۱۵)

۱۲. تاریخ کرمان، سمط‌العلی

مستوفی چهار بار از تاریخ کرمان و یک بار از سمط‌العلی نام برده است. کتاب مستوفی به نام تاریخ کرمان در دست نیست. مقایسه مطالب مندرج در نزهة القلوب با سمط‌العلی نشان می‌دهد در تمامی موارد مطالب منقول از تاریخ کرمان عیناً در سمط‌العلی یافت می‌شود. بنابراین به احتمال قریب به یقین می‌توان حکم کرد که مراد او از تاریخ کرمان همان سمط‌العلی للحضرة العلیا تألیف «ناصرالدین منشی کرمانی» می‌باشد که نسخه تصحیح شده آن توسط عباس اقبال (تحت نظر علامه قزوینی) (انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲) مورد استفاده این گزارش قرار گرفت.

ردیف	متن نزهة القلوب	متن مأخذ مورد ارجاع
۱	گواشیر: گشتاسف آنجا خانه ساخته بود (ص ۱۴۰)	گشتاسف بن لهراسب... چون بحومه بردسیر رسید و آن حدود را مستعد قبول عمارت یافت با ساحت و اجراء کاریز... (ص ۱۳)
۲	گواشیر: حجاج بن یوسف غضبان بن القشمری را به فتح آن ولایت فرستاده بود او بحجاج نوشته بود ماژها و شل و تمرها دقل و لصفها بطل إن قل الجیوش بها ضاعوا ان کثرت جاعوا او آن سپاه را باز خواند (ص ۱۴۰)	در زمان جور و تغلب عبدالملک بن مروان، غضبان بن بعتیری که او را جهت استخبار اخبار عبدالرحمن بن اشعث و خوارج به کرمان فرستاده بودند در جواب سؤالی که حجاج بن یوسف علیه مایستحق از وی کرد مشتمل بر استعمال کیفیت احوال کرمان گفت: ماؤها و شل و تمرها دقل و اهلها بطل ان قل الجیوش بها ضاعوا و ان کثروا جاعوا. حجاج بدین سبب از ضبط و تصرف آن ولایت نافر و معرض گشت و گفت: ترکنها لاهلها (ص ۱۵)
۳	جیرفت: بوقت آنکه عبدالله عمر عبدالعزیز رضی الله عنهما فتح کرمان می‌کرد آن موضع بیشه بود و در او سیاع ضازی بود لشکر اسلام آنرا پاک کردند و دیهها ساختند و هر یک بنام بانیش منسوب گردانیدند (ص ۱۴۰)	هم در این سال (عبیدالله بن عبدالله رض) عبیدالله بن زیدالخراعی را بفتح طبس و قهستان روانه گردانید و مفتوح و مستخلص شد... و سواد جیرفت در آن زمان مرغزار و بیشه بود مهاجر و انصار آن خطه را از سیاع ضراری خالی کردند و آجام و آکام را آتش درزدند و بینای قرئی و دساگر و اجرای میاه و قنوات قیام نمود و هر دیهی را بنام بانی و مالک آن بازخواند (ص ۱۴)
۴	ریغان: بهمن بن اسفندیار ساخت (ص ۱۴۰)	ریغان از بقاع و صقاع قدیمه است و مؤسس و مرصص آن بهمن بن اسفندیار بوده (ص ۱۳)
۵	نرماشیر:	شاه اردشیر دو شهر در کرمان احداث فرمود: یک نرم اردشیر و

اردشیر بابکان ساخت (ص ۱۴۱)	یکی باد اردشیر بکثرت استعمال نرماشیر و بردسیر گفتند (ص ۱۳)
----------------------------	--

۱۳. مصابیح

مستوفی از این کتاب در سه جا (و جمعاً شش) حدیث نقل کرده است. این احادیث که همگی در وصف مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) می باشد در دیگر منابع حدیثی نیز ذکر شده است. روشن است این کتاب از نظر جغرافیایی اهمیتی ندارد و حقیر نتوانستم اطلاعی درباره آن بیابم. ولی شاید این کتاب همان کتابی باشد که الشیخ ولی الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله الخطیب آن را به نام مشکاة المصابیح شرح کرده است،^۸ که متأسفانه به این کتاب نیز دست نیافتیم. این احادیث در جدول ذکر شده است.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	لاتشذ الرجال الا الى ثلثة مسجد الحرام و مسجد الاقصی و مسجدی هذا (ص ۱)
۲	ان ابراهیم حرم مکه فجعلها حراما وانی حرمت المدينة حراماً ما بین لابتها متفق علیه لایراق فیها دم و لایحمل فیها سلاح القتل و لایحیط فیها الا العلف (ص ۱۲)
۳	علی بنیان المدينة الملائکه لایدخلها الطاعون والدجال (ص ۱۲)
۴	من استطاع ان یموت فی المدينة فلیمت بها فانی اشفع لمن یموت بها (ص ۱۲)
۵	آخر قرية من قرى الاسلام خراباً المدينة (ص ۱۲)
۶	ما بین بیٹی و منبری روضة من ریاض الجنة و منبری علی حوضی (ص ۱۳)

۱۴. مجمع ارباب الملک

هیچ اطلاعی درباره کتابی بدین نام در مجموعه ها و کتب آثار به دست نیامد، جز اینکه تألیف قاضی رکن الدین است. مستوفی خود نیز به مؤلف این کتاب اشاره کرده است، البته یک بار به نام «قاضی رکن الدین جوینی»^۹ و بار دیگر به نام «قاضی رکن الدین خویی»^{۱۰} که قطعاً یکی از این دو مورد صورت تحریف شده دیگری است. متقولات مستوفی از این کتاب، در سه مورد است که در جدول گنجانده شده است.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	حاکم اسمعیلی که ششم خلیفه بنی فاطمه مغرب بود از مدینه علوی را بفریفت تا در شب از خانه او نقب بروضة رسول صلعم می زدند (ص ۱۳ و ۱۴)
۲	ابو طاهر منجم شیرازی در سنه ۴۳۴ در تبریز بود و حکم کرد. که در فلان شب آن شهر بزلزله خراب شود (ص ۷۵)
۳	ستونهای (سرای جمشید در اصطخر) از عمارت خانه همای بنت بهمن است (ص ۱۲۱)

۱۵. معارف

مستوفی در دو مورد (هر دو درباره انبیاء پیشین) از معارف ابن قتیبه مطالبی را نقل کرده است. نسخه تصحیح شده ثروت عکاشه (قاهره: دارالکتب المصریه - ۱۹۶۰ م.) مورد استناد این گزارش است:

ردیف	متن نزهة القلوب	متن معارف ابن قتیبه
۱	وہب بن منبہ گوید کہ چون آدم (ع) از بہشت بہ زمین سرانڈیب ہبوط کرد... حق سبحانہ و تعالیٰ خیمہ از بہشت برو فرستاد آن را بہ زمین کعبہ فرود آوردند... (ص ۲)	(کاملاً منطبق نیست) قال وہب بن منبہ: ولما تاب اللہ عزوجل علی آدم امرہ ان یسیر الی مکہ، فطوی لہ الارض و قبض عنہ المفاوز... (ص ۱۵)
۲	وہب بن منبہ گوید کہ اسحاق پیغمبر عم پسرش یعقوب عم فرمود کہ دختران خال خود لابان بن ناهر بن آزر را در نکاح آورد و او بدین مهم عازم خانہ خال خود شد در آن راہ شبی بمرحلہ اورشلیم بخواب دید کہ بر فوق او از آسمان دری گشودہ بودی و نردبانی بر آن نہادہ و فرشتگان از او فرو می آمدندی و برو میرفتندی پس حق تعالی بدو وحی کردی و فرمودی انی انا اللہ لا اله الا انا الہک و الہ آبائک و قد ورثتک ہذہ الارض المقدسة و ذریتک من بعدک و بارکت فیک و فیہم و جعلت فیکم الکتاب والحکمة و النبوة ثم انا معکم و احفظک حتی اردک الی ہذا المکان و اجعلہ بیتاً تمبذنی فیہ و ذریتک فہو بیت المقدس (ص ۱۶)	وکان اسحق امرہ [یعقوب] الا ینکح امرأة من الکنعانیین وأن ینکح امرأة من بنات خالہ: لابان بن طاهر بن آزر و کان مسکنہ الفرات فتوجه الیہ یعقوب فادرکہ اللیل فی بعض الطریق فبات متوسداً حجراً فرأی فیما یری النائم ان سلماً منصوباً الی باب من ابواب السماء عند رأسہ والملائکة تنزل منه و تخرج فیہ فارحی اللہ الیہ: اننی انا اللہ... (تا آخر مانند نقل مستوفی است) (ص ۳۹)

۱۶. تدوین رافعی

با توجه به اینکه هر دو نقل مستوفی از تدوین درباره شهر قزوین است قطعاً مراد او کتاب التدوین فی اخبار قزوین تألیف رافعی می باشد کہ متأسفانہ امکان یافتن این دو نقل از این کتاب دست نداد.

ردیف	متن نزهة القلوب	متن التدوین
۱	عن جابر بن عبد اللہ الانصاری: قال النبی اغزوا قزوین فأنه من اعلى ابواب الجنة (ص ۵۶)	
۲	حصار شہرستان قزوین کہ اکنون محلتی است در میان شہر شاپور ذوالاکتاف ساسانی ساخته (ص ۵۷)	

۱۷. طبقات

مستوفی دو مطلب درباره ہمدان را از کتابی بہ نام طبقات نقل کردہ است. ظن قوی می توان داشت کہ این کتاب باید تألیف «عبدالرحمن بن احمد الانماطی» تحت عنوان طبقات ہمدان^{۱۱} باشد کہ اکنون اثری از آن در دست نیست.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	قلعہ شہرستان در درون ہمدان دو فرسنگ طول داشته است (ص ۷۱)
۲	ہزار و ششصد و چند چشمہ از کویہ الوند روان است (ص ۷۱)

۱۸. زبدة التواریخ

دو مورد نقل قول مستوفی از زبدة التواریخ با چاپ تصحیح شده از سوی دکتر محمد نورالدین (بیروت - دار اقرأ - ۱۴۰۵ ق.) تطبیق ندارد و حتی مطالبی نزدیک به حرفهای مستوفی نیز در این کتاب نیامده است.

ردیف	متن نزهة القلوب
۱	کوه بامداد: در لر کوچک، بر او سنگ است که به جای هیمة به کار می‌دارند (ص ۱۹۲)
۲	در مانرود لر کوچک نوعی از مارست که بر طرف دم نیز سری دارد (ص ۲۸۱)

۱۹. استظهار الاخبار

کتاب استظهار الاخبار تألیف قاضی احمد دامغانی که مستوفی یک نقل قول از آن داشته، در حال حاضر در دست نیست. نقل قول مستوفی چنین است:
 «حاکم اسمعیلی که ششم خلیفه بنی فاطمه مغرب بود از مدینه علویرا بفریفت تا در شب از خانه او نقب بروضة رسول صلعم میزدند» (ص ۱۳ و ۱۴)

۲۰. کتاب التبیان

به احتمال زیاد مراد از این کتاب، التبیان فی احوال البلدان تألیف «احمد بن ابی عبدالله»^{۱۲} می‌باشد که در حال حاضر اثری از آن در دست نیست. مطلب منقول از این کتاب چنین است:
 قزوین:
 «شاپور بن اردشیر بابکان ساخته و شاد شاپور نام نهاده...» (ص ۵۶)

۲۱. خسرو و شیرین

مستوفی در بحث از کوه بیستن، دو بیت شعر از کتاب خسرو و شیرین شیخ نظامی گنجه‌ای نقل کرده است که به لحاظ کم ثمر بودن و دشواری یافتن آنها در متن اصلی کتاب از این کار صرف نظر شد. دو بیت مذکور چنین است:

که ما را هست کوهی بر گذرگاه
 که مشکل می‌توان کردن بر آن راه
 میان کوه راهی کند بایند
 چنان کامد شدن ما را بشاید

۲۲. تنسیخ نامه ایلخانی

تنها نقل قول مستوفی از تنسیخ نامه ایلخانی تألیف خواجه نصیرالدین طوسی و متن مستخرج از نسخه تصحیح شده این کتاب از سوی سید محمد تقی مدرس رضوی (انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳ ش.) چنین است:

ردیف	متن نزهة القلوب	متن تنسیخ نامه
۱	دهنج:	و می‌گویند در ترکستان شهری است که افراسیاب ساخته

بترکستان شهری است که افراسیاب ساخته معدن دهنج است	است. آنجا دهنه سرخ است برنگ یاقوت (ص ۱۱۹)
ولون او بیاقوت مانده است (ص ۲۰۴)	

۲۳. گرشاسف نامه

مطلب منقول از گرشاسف نامه به صراحت در این کتاب نیامده اما از اشعار مربوط به «رفتن گرشاسب به تور» می توان آن را برداشت کرد.

ردیف	متن نزهة القلوب	متن گرشاسب نامه
۱	آب ایلاق تا چین می رسد (ص ۲۱۳)	وز آنجای با بزم و شادی ورود - همی رفت تا نزد ایلاق رود... (صص ۲۳۸ و ۲۳۹)

یادآور می گردد این ابیات در نسخه تصحیح شده حبیب یغمائی (تهران: کتابخانه طهوری)، آمده است.

۲۴. تاریخ شام

نظر به تعدد کتب معروف به تاریخ شام، امکان یافتن منبع دقیق جمله زیر که مستوفی آن را نقل کرده است وجود نداشت:

«شش بار هزار هزار دینار زر سرخ بر عمارت (مسجد جامع دمشق) صرف شده بود.» (ص ۲۵۰)

۲۵. مصنفات رشیدی

معلوم نیست کتابی به این نام وجود داشته یا مراد مستوفی آثار و مصنفات خواجه رشیدالدین می باشد. تنها جمله نقل شده از این مأخذ چنین است:

«جرجت:

مملکتی طویل و عریض است» (ص ۲۵۷)

۲۶. تاریخ قضاعی

به گفته صاحب کشف الظنون، تاریخ قضاعی همان کتاب عیون المعارف و فنون اخبار الخلائف تألیف «القاضی ابو عبدالله محمد بن سلامة بن خضر (جعفر) القضاعی» متوفی ۴۵۴ ق. می باشد که در موضوع اخبار پیامبران و تاریخ خلفاء و ولایات پادشاهان نگارش یافته است.^{۱۳} در حال حاضر اطلاعی از این کتاب در دست نیست. نقل قول مستوفی چنین است:

«هلاک قوم عاد در زمینی بوده که مابین عمان و حضرموت است از حساب یمن» (ص ۲۶۴)

۲۷. تفسیر کلبی

محمد بن السائب (۱۴۶ ق.) معروف به کلبی کتابی در تفسیر داشته است^{۱۴} که به احتمال قریب به یقین مستوفی نیز به نقل از دیگران مطلب زیر را به او نسبت می دهد.

«قوله تعالى: يا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم وقوله تعالى الى الارض التي باركنا فيها للعالمين
در شأن فلسطين منزلست» (ص ۲۷۱)

۲۸. تاریخ بناکتی

تنها مطلب منقول از تاریخ بناکتی با نسخه موجود این کتاب که به همت آقای دکتر جعفر شعار به چاپ رسیده
(انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ ش.) تطابق ندارد.

«در جزیره مجمع البحرين میلی از سنگ سفید صلب ساخته‌اند ببلندی صد گز و به شب فروزان می‌باشد...»
(ص ۲۹۱)

۲۹. آثار الباقیه

مستوفی در یک مورد با تعبیر «در عجائب المخلوقات و آثار الباقیه آمده که...»^{۱۵}
جمله‌ای را از آثار الباقیه نقل کرده است. مطلب نقل شده که در جاده کوه طارق می‌باشد در کتاب آثار الباقیه
وجود ندارد، اما قزوینی نیز در عجائب المخلوقات مطلب مربوط به «جبل طارق» را از آثار الباقیه نقل کرده
است^{۱۶} شاید در این مورد نیز (مانند مطالب منقول از تحفة الغرائب) بتوان احتمال داد مستوفی بدون مراجعه به
آثار الباقیه تألیف ابوریحان بیرونی مطالب مربوط به کوه طارق را مستقیماً از عجائب المخلوقات گرفته باشد.

ردیف	متن نزهة القلوب	متن عجائب المخلوقات
۱	کوه طارق بطبرستان: در عجائب المخلوقات و آثار الباقیه آمده که در آن کوه غاریست و در آنجا دکه که آنرا دکه سلیمان خوانند... (ص ۱۹۷ و ۱۹۸)	جبل طارق بطبرستان: ذکر ابوالریحان الخوارزمی فی الآثار الباقیه من تصانیفه ان فی هذا الجبل مفازة فيها دكة تعرف بدكة سليمان بن داود عليهما السلام... (ص ۱۳۴)

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم. المدينة المنورة: مجمع الملك القهد للطباعة و النشر، ۱۴۰۶ ق.
 ۲. ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری - ترجمه یو. اس برگل (ج ۲)، مترجمان: یحیی آرین پور، سیروس ایزدی. کریم کشاورز - تحریر: احمد منزوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
 ۳. تاریخ الادب الجغرافی العریبی (ج ۱)، کراتشکوفسکی، نقله الی العریبیه: صلاح الدین عثمان هاشم -؛ جامعة الدول العریبیه: الادارة الثقافية، ۱۹۶۱ م.
 ۴. تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفة التوارخ و الانساب)، بناکتی (۷۳۰ ق) - به کوشش د. جعفر شعار. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ ش.
 ۵. تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی، مقبول احمد و تشتر - ترجمه: د. محمد حسن گنجی. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی - ۱۳۶۸ ش.
 ۶. تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر (ج ۲)، استانلی لین پل و دیگران. مترجم: صادق سجادی. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۰ ش.
 ۷. تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی. با مقدمه: ادوارد براون. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶ ش.
 ۸. تنسوخ نامه ایلخانی، محمد بن محمد بن حسن طوسی (خواجه نصیرالدین طوسی). مقدمه و تعلیقات: سید محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳ ش.
 ۹. جوامع الحکایات (جلد اول و دوم از قسم سوم)، سیدالدین عوفی (۶۳۵ ق.) مقابله و تصحیح: د. بانو مصفا (کریمی). انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ش. و نیز همان
- کتاب (جلد پنجم از قسم اول) همان نویسنده، به اهتمام: د. جعفر شعار. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ ش.
۱۰. خدمات مسلمانان به جغرافیا، د. نفیس احمد، ترجمه: حسن لاهوتی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۱۱. زبدة التوارخ، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصرالحسینی. تحقیق: د. محمد نورالدین. بیروت: دار اقرأ، ۱۴۰۵ ق = ۱۹۸۵ م.
۱۲. سمط العلی للخرصة العلیا، ناصرالدین منشی کرمانی، تصحیح و اهتمام: عباس اقبال. تحت نظر: علامه محمد قزوینی. انتشارات اساطیر: ۱۳۶۲ ش.
۱۳. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، زکریا بن محمد بن محمود القزوینی (۶۸۲ ق.) دارالتحریر للطبع و النشر و همان کتاب (فارسی) همان نویسنده - تصحیح و مقابله: نصرالله سوحی - تهران: کتابفروشی مرکزی.
۱۴. کشفالظنون عن اسامی الکتب و القنون (ج ۱ و ۲)، مصطفی بن عبدالله (حاجی خلیفه، کاتب چلبی) تصحیح و تحقیق: محمد شرفالدین - استانبول: مکتبه وكالة المعارف، ۱۳۶۰ ق = ۱۹۴۱ م.
۱۵. گرشاسب نامه، حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی. به اهتمام: حبیب نعمائی. تهران: کتابفروشی طهوری، ج ۲.
۱۶. مدخل تاریخ شرق اسلامی: تحلیلی کتابشناختی، ژان سواژه - ترجمه: نوش آفرین انصاری (محقق) تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۶۶ ش.

۱۷. المسالك و الممالک ابوالقاسم عبدالله بن عبدالله ابن خردادبه، تصحیح: دخویه، لیدن: مطبعة بريل، ۱۸۸۹ م.
۱۸. مسالك و ممالک (ترجمه فارسی قرن پنجم / ششم هجری)، ابو اسحق ابراهیم اصطخری. به اهتمام: ایرج افشار. انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳: ۱۳۶۸ ش.
۱۹. المعارف ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۲۷۱ ق.) صححه: ثروت عکاشه - قاهره: دارالکتب المصرية - ۱۹۶۰ م.
۲۰. معجم البلدان (ج ۳ و ج ۴)، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی (۶۲۶ ق.) تصحیح: فردیناند وستنفلد - لایپزیگ: ۱۹۶۹ م.
۲۱. معجم المؤلفین (ج ۵ و ج ۱۰ و ج ۱۳)، عصر رضا کحاله. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. هدیه العارفين اسماء المؤلفین و آثار المصنفین (ج ۱ و ج ۲)، اسماعیل باشا البغدادی. استانبول: ۱۹۵۱ م.
۲۳. نزهة القلوب حمدالله مستوفی. تصحیح: گای لسترینج. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۲۶ ش.
۲. مسالك و ممالک (ترجمه فارسی) - مقدمه مصحح: ص هفت و هشت
۳. قرار بود منابع نزهةالقلوب بر حسب كثرت ارجاعات مرتب شوند؛ اما در کنترل مجدد یک مورد بر تاریخ مغرب افزوده شد که دیگر امکان جایابی آن با معجم البلدان نبود.
۴. معجم المؤلفین، ج ۱۳ / ۶؛ و هدیه العارفين، ج ۲ / ۴۷۱
۵. كشف الظنون، ج ۱ / ۳۷۱؛ و هدیه العارفين، ج ۱ / ۵۴۷
۶. كشفالظنون، ج ۱ / ۳۷۱
۷. معجم المؤلفین، ج ۵ / ۱۴۱ - هدایة العارفين، ج ۱ / ۵۴۷ - كشف الظنون، ج ۱ / ۳۷۱
۸. كشف الظنون، ج ۲
۹. نزهة القلوب، ص ۱۳
۱۰. نزهة القلوب، ص ۷۵
۱۱. كشف الظنون، ج ۲ / ۱۱۰۸
۱۲. كشف الظنون، ج ۱ / ۳۴۲
۱۳. كشف الظنون، ج ۲ / ۱۱۸۸؛ و معجم المؤلفین، ج ۱۰ / ۴۳
۱۴. كشف الظنون، ج ۱ / ۴۵۷؛ و معجم المؤلفین، ج ۱۰ / ۱۵
۱۵. نزهة القلوب، ص ۱۹۷ و ۱۹۸
۱۶. عجائب المخلوقات، ص ۱۳۴

پی نوشتها:

۱. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات (فارسی)، مقدمه مصحح، ص ۳



الرسائل الرجالية، أبو المعالی محمد بن محمد ابراهیم الكلباسی، تحقیق:

محمد حسین الدرایتی، قم: دارالحديث، ج ۱ و ۲: ۱۴۲۲ هـ. ق. / ۱۳۸۰ هـ. ش.

شیخ أبوالمعالی کلباسی (۱۲۴۷ - ۱۳۱۵ هـ. ق)، پدر صاحب سماء المقال، از عالمان و مجتهدان و مؤلفات فراوان در اصول و فقه و رجال و دیگر دانشهای شرعی دارد. مجموعه حاضر، رسائلی است از وی در باب رجال و حدیث. در دفتر نخست سه رساله آمده است، از این قرار: رساله فی ثقة، رساله فی جواز الاكتفاء فی تصحیح الحدیث بتصحیح الغیر و عدمه، رساله فی تزکیة الرواة من أهل الرجال دفتر دوم نیز مشتمل بر هفت رساله می باشد که عبارتند از: رساله فی أصحاب الاجماع، رساله فی النجاشی، رساله فی ابن الغضائری، رساله فی الشیخ البهائی، رساله فی المحقق الخوانساری، رساله فی الصحیفة السجادیة، رساله فی التفسیر المنسوب الی الائمة العسکری [علیه السلام]

چنان که دیده می شود، بویژه دفتر دوم این مجموعه، برای کسانی هم که در زمینه حدیث و رجال به معنای اخص آن کار نمی کنند، سودمندست؛ خاصه آن که وسعت اطلاع و ذوق سلیم و برخورداری وافر مؤلف از علوم گوناگون، نوشتار او را عرصه عرضه فواید و نکات و توضیح بدایع و دقائق پراکنده ولی مفید نیز گردانیده است. می شاید طابعان مجموعه نمایه ای گویا و فهرستی مبسوط برای اینگونه فواید فراهم سازند.